



۲۰۱۷/۰۲/۲۵



ملالی موسی نظام

تبصره ای بر اعلامیه انجمن فارو

طوری‌که مشاهده نمودیم، به مناسبت امضای توافقنامه دولت افغانستان با موجودیت شرایی با حزب اسلامی گلبدین حکمتیار که اخیراً در مطبوعات منتشر گردیده است، انجمن پناه‌گزینان افغان در اروپا «فارو» به تاریخ ۱۸ فروری، اعلامیه‌ای منتشر نموده و اکثر مواد مندرجه آن اعلامیه را تنقید نموده و مسئولیت پذیرفتن و امضای آنرا «تنها» بر گردن آقای اشرف غنی یکی از دو زمامدار رسمی و مسئول دولت کاملاً غیر قانونی اتحاد ملی «!» انداخته است.

گرچه آنچه باید در زمینه عرض می‌گردید، ذریعه محترم آقایان ولی احمد نوری، محترم احسان الله مایار و محترم عارف عباسی از زوایای مختلفه بیان گردیده است که جای اضافه نویسی را باقی نمی‌گذارد، ولی صرف به مناسبت ایجاد روحیه یک بام و دو هوا از جانب تحلیل‌گران انجمن مذکور، عریضی را محترمانه تقدیم میدارم: افغانستان در پهلوی جنایات و خیانت کاری‌های میرم فرزندان ناخلف خود و وابستگان خارجی آنان، از آغاز کودتای منحوس ثور و خاک فروشان خلقی و پرچمی از سال ۱۹۷۸ تا این دم آماج هرنوع جنایات بشری و پامال سخیفانه حقوق بشر در محدوده جغرافیایی خویش بوده است. صد ها نوع قضیه جنایی ای که دقیقاً باید ذریعه تأمین عدالت در داخل و یا پیشکش صلاحیت به محاکم جهانی چون محکمه بین‌المللی «لااهه» و محکمه جدید جنایات بر علیه بشریت «آی سی سی» و شعباتی از ملل متحد و امثال آن مانند دیگر ممالک، بازخواست و پی‌گیری می‌گردید، که نگردیده است!

حضور گلبدین حکمتیار و مشروعیت حزب سیاسی وی با وجود سوابق جنایی طولانی او به منزله اقدام به صلح با دولت افغانستان، صرف به دو ملحوظ قابل پذیرش است. اولاً منحه یکی از تابعین دولت افغانستان، چنین حقی را قانون به وی اعطاء نموده است که شکی در آن موجود نیست. البته با سوابق جنایی نامبرده با جنایاتی که در دهه نود میلادی در شهر کابل و بر سکنه مظلوم آن به اتفاق بقیه سران تنظیمی مخصوصاً احمد شاه مسعود با راکت پرانی‌های طرفین، مرتکب گردیده، وی را منحه یکی از اتباع افغانستان از بازخواست و اجرای عدالت هرگز نباید معاف نماید. ولی متأسفانه با کج روی‌ها و اغماض‌گری‌هایی که در مورد بقیه جنایتکاران جنگی چهل سال اخیر افغانستان و مصلحت‌گرایی‌هایی که جامعه بین‌المللی و حکومت افغانستان از آغاز این قرن مرتکب گردیده اند، درد استخوان سوز ملت افغان تنها این نیست که چرا جنایت‌کاران جنگی این چهار دهه به دست عدالت سپرده نمی‌شوند، بلکه هر روزی که می‌گذرد، جانان معلوم الحال افغانستان بیشتر قدرتمند

گردیده و با پامال عدالت و خون ملیون هایی که تلف گردیده، به چور و چپاول آنچه را جامعه جهانی برای صلح و اعمار مجدد و تقویة بنیة اقتصادی کشور و رفع فقر و مسکن و واریز می نمایند، ذریعة آنان و حتی نسل های بعدی شان تاراج میگردد!

ثانیاً اگر امکان همین باشد که موجودیت امر حزب اسلامی در داخل افغانستان و جلوگیری از خود سری های وی، بتواند از قسمتی از مشکلات امنیتی مردم بینوا جلو گیری نماید، صلح به هر حال چیز است که مردم جنگ دیده سخت محتاج اند. البته پیش بینی و دوام چنین حالتی را تنها زمان بوجود خواهد آورد و تضمینی ندارد.

آیا با یک بودجه هنگفت و بیهوده، سال های متمادی نیست که شورای عالی صلح ابتداء با ریاست برهان الدین ربانی، یکی از مطرح ترین جانیان و چپاولگران تاریخ معاصر کشور که در پهلوی جنایات سالهای زمامداری دهه ۹۰ میلادی، وی بعد ها با همدستی با پوتین حتی غرامت جنگ های خانمان سوز و اشغال سفاکانه وطن را به روسیه بخشش نمود - در حال فعالیت و گویا ایجاد صلح با طالبان نبوده است؟ مگر با فعالیت های ناقص آن شورا، فشار و مظالم طالبان بر مردم مظلوم، نه تنها تخفیف نیافته، بلکه بیشتر نگردیده است؟

سوالاتی که در چنین مورد به خصوصی مطرح میگردد این است که اولاً مشروعیت توافقنامه صلح از لحاظ حقوقی چگونه میتواند در دولتی مطرح گردد که موجودیت و نحوه تشکیل آن به نام «دولت اتحاد ملی»، از ریشه با متون قانون اساسی افغانستان کاملاً در تقیض قرار دارد؟ مگر موجودیت ارزش یک توافقنامه به مقایسه با «شکل حقوقی دولت» از نگاه پرنسیپ های حقوق اساسی چقدر میتواند مهم باشد؟! این دولت که از اسم آن مشعر است مگر «عملاً» به منزله دو پادشاه در یک اقلیم، دو آمر در رأس امور اجرایی ندارد؟ مگر این همه نفاق و شقاق، رکود اقتصادی و از هم گسیختگی امور به همین دلیل نمی باشد؟ مگر اشرف غنی می تواند چنین قرار دادی را بدون سهمگیری عبدالله عبدالله و باند حامیان وی به مرحله اجراء قرار دهد؟ پس مسئول شمردن یکی و معافیت دادن به دیگری نباید روا باشد.

ثانیاً بیان میگردد که در مورد عدم تسلیم دهی سلاح از جانب حزب اسلامی باید تعهداتی در اعلامیه صورت میگرفت. با کدام امکانات عملی و چگونه؟ مثل اینکه منسوبین محترم انجمن فارو از یاد برده اند که در سال های اول حضور قوای بین المللی که تروریزم و طالب هم حضور دوباره نیافته بود، اعلام شد که سلاح دست داشته اعم از ثقیله و خفیفه «باید و حتماً» بدون استثناء جمع آوری گردد و بدون چنین امر مهمی، موجودیت صلح و امنیت درین کشور از امکان بدور خواهد بود که دردا چنین شد! فراموش نکنیم که اولین رد چنین اقدامی از جانب شورای نظاریان و قسیم فهیم صورت گرفت که منحنیت یک جنایت کار جنگی، در پهلوی کرزی عز تقرر حاصل نموده بود؛ به بهانه اینکه در صورت حملات طالبان و دشمنان «؟» علی الرغم آنها قوای ناتو در کشور، از آن گروه جنایت پیشه، کی دفاع خواهد کرد؟! پس با خاک بر چشم ملت زدن، دقیقاً همه سلاح مخرب تنظیم هایی که کابل را به خاک و خون نشانیده بودند برای همیشه در گدام ها و مغاره ها حفظ گردید که موجودیت آنان به جرقة نا ثوابی، روز های خونین کابل را خدای نکرده بر ملت محنت کشیده بی دفاع زنده خواهد نمود!

گیریم که چنین تعهدی از جانب حزب اسلامی هم بر روی کاغذ صورت گیرد، تضمین و اجرای عملی آن چگونه خواهد بود؟ مگر لست و جایگاه سلاح گوناگون بقیه جنایت کاران جنگی افغانستان به دولت معلوم و تحت کنترل است که ازین یکی هم در آینده باشد؟

در مورد امتیازاتی که به گلبدین حکمتیار و حزب وی منحیث بودجه های مالی از جانب دولت داده میشود، باید مخالف بود که آنها متأسفانه خویش خوری ها، سوء استفاده ها و تعقیب قدم هایی است که برای بقیه جنایتکاران جنگی قدرتمند افغانستان برداشته شده است. نباید اینهمه محافظ و مصارف برای هیچ کسی از تابعین افغان، مخصوصاً اشخاص غیر رسمی داده شود، ولو که تصمیم گیری و بودجه آن فیصله ممالک دیگری باشد!

آنچه در اعلامیه فارو جلب نظر می نماید این است که در پهلوی سوابق جنایی گلبدین حکمتیار که شکی بر جرم و جنایت مذکور موجود نیست، هیچ تبصره و یاد دهانی ای از موقف گروه های دیگر جنگ سالاران مشهود و دقیقاً جنایتکاران جنگی ای که از ۱۵ سال به این طرف با داشتن گذشته مشابه، بدون کوچکترین ترس از بازخواست و اجرای عدالت با تصرف مقامات عالی و تاراج سرمایه های باد آورده، بر هرچه یتیم و بیوه و معیوب و عزیز از دست داده خنبدیده اند، ابراز نداشته است. آخر همه جنایتکاران جنگی با اعمال گذشته شان معلوم الحال اند، مثل همین گلبدین حکمتیار، به تفاوت اینکه آنان در یک و نیم دهه اخیر در داخل افغانستان جنگ زده ویران با سر بلندی و استفاده های سرشار غیر مشروع و مناصب عالی قرار داشتند!

البته موافقه صلح با گلبدین نمی تواند خالی از عیوبی باشد. اصل موجودیت وی در افغانستان خود خاطرات تلخ جنگ های خونین کابل را در اذهان شاهدان آن روزگاران خون و آتش زنده میسازد؛ عیناً مانند حضور وطن فروشان خلق و پرچم، تنظیم های خون آشام چون احمد شاه مسعود قهرمان فاجعه و قتل عام افشار، ربانی، فهیم، خلیلی، دوستم، عبدالله، قانونی و همه آنانیکه مخصوصاً به عوض قرار گرفتن به پنجه قانون، بر قدرت و مناسب عالی و روز افزون قرار گرفتند و بر زخم جانکاه ملت افغان که انتظار عدالت اجتماعی و بازخواست و دایر شدن محاکم قضایی را دهه هاست که انتظار می برند، نمک پاشیدند.

نوت: در اعلامیه فارو درج است که رئیس جمهور مراقبت کننده تطبیق قانون اساسی است. گرچه ساختار قوه اجرائیه امروزی در افغانستان بر خلاف متون قانون اساسی بوده و شکل یکنوع تقسیم صلاحیت رئیس دولت را دارد، ولی آیا به اساس تفکیک وظائف قوای ثلاثه، اشرف غنی منعیست رئیس قوه اجرائیه، واقعاً وظیفه «مراقبت از تطبیق قانون» را دارد؟ اگر جواب مثبت باشد، پس درین جا قضاء و محاکم چه سهمی را دارا هستند؟ یعنی خود کوزه گر و کوزه خر و کوزه فروش؟ هم اجرای قانون را رئیس دولت می نماید و هم کنترول و مراقبت آنرا؟ مگر میشود؟!

پایان